



مسعود علی محمدی

تاریخ تولد: ۱۳۳۸/۶/۳

تاریخ ازدواج: دواج با خانم منصوره کرمی: ۱۳۶۱/۷/۲۲

تاریخ شهادت: ۱۳۸۸/۱۰/۲۲

استاد

شهید مسعود علی محمدی
دانشمند هسته‌ای به روایت همسر



به قلم لعیا رزاق‌زاده

محققین: پوران‌دخت فرهنگیان - ریحانه جهان‌دوست



انتشارات روایت فتح

هرگونه بهره برداری متنی، صوتی، تصویری و نرم افزاری
(شبهه های اجتماعی، یادگست و ...) از کل اثر مجاز نیست
(استفاده تبلیغی و ترویجی گونه بلامانع است).

استاد تمام

شهید مسعود علی محمدی، دانشمند هسته ای به روایت همسر
به قلم لعیا رزاق زاده

نویسندگان: ۱۴۰۳، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

ویراستار: بیلی زهدی

محققین: راندن پور فرهنگیان - ریحانه جهان دوست

طراح جلد و صفحه: سنا طاهره قلی نژاد

شابک: ۹۶۹۲-۶۳۰-۳۳۰-۶۷۱-۶

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

رزاق زاده، لعیا، ۱۳۵۸ -

استاد تمام: شهید مسعود علی محمدی دانشمند هسته ای به روایت همسر / به قلم لعیا
رزاق زاده؛ محققین پوراندخت فرهنگیان، ریحانه جهان دوست؛ ویراستار: بیلی زهدی، تهران:
موسسه فرهنگی روایت فتح، انتشارات روایت فتح، ۱۴۰۳، ۱۰۴ ص، مصور،

ISBN 978-600-330-692-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شهید مسعود علی محمدی دانشمند هسته ای به روایت همسر.

۲. همسران شهیدان -- ایران -- خاطرات

۳. قربانیان تروریسم -- ایران -- سرگذشتنامه

۴. ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ -- شهیدان -- سرگذشتنامه

۵. کرمی، منصوره، ۱۳۴۱ -

۶. جهان دوست، ریحانه، ۱۳۶۰ -

رده بندی کنگره: DSR1668

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۷۵۰۱۷

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قمرنی، شماره ۱۶

مقدمه

شهید علیمحمدی را در همان عکس‌ها و تابلوهایی می‌شناختم که گاهی دیده بودم. نمی‌دانم چرا تا آن روز من از یک دانشمند هسته‌ای متفاوت بودم با آنچه درباره‌اش خواندم و شنیدم و نوشتم. انگار وقتی یک تصویر تمام شده و نهایی را می‌بینم، عادت می‌رود توجه کنی به فرایندی که طی کرده تا به آن رسیده است.

اغلب، تجسم‌مان از یک دانشمند، چهره‌ای جدی است که پشت میز تحریری نشسته و چراغ مطالعه‌ای هم بر آن نور افکنده و همه چیز ساکت و مرتب و مهیاست برای مطالعه، محاسبه و کشف!

همین چند وقت پیش هم دختر نوجوان من، برای مطالعه درس‌هایش از من طلب محیطی آرام و ساکت و میزی و چراغی می‌کرد. گمانم او هم همان طرح‌واره را داشت که من داشتم.

در این زندگی مردی را می‌بینیم درگیر زن و بچه. گاهی بچه به بغل

درس می‌خواند، گاهی مثل ما خسته می‌شود، در را قفل می‌کند و با زیرصدای گریهٔ بچه ادامه می‌دهد. گاهی در صف شیر خشک است و گاهی هشتش گروته و درگیر حساب و کتاب. با این همه مشغولیت، برایش مهم است همهٔ امتحان‌ها را شیر شیر باشد و زودتر از همه برگه را تحویل مراقب جلسه بدهد و برای موفقیت‌هایش نذر امامزاده به‌الح می‌کند.

کم‌نگذارتتر کم نفروختن در همهٔ کارهایش دیده می‌شود. در روزهای دانشجویی، رفتن استاد می‌خواهد فقط چند سؤال پایان فصل را حل کند، او همه را حل می‌کنند. وقتی هم که استاد می‌شود، هیچ‌کس حس نمی‌کند مطالعه در درس خواندنش ذره‌ای کمتر شده.

همین ریزه‌کاری‌ها و دقت بی‌سهاخت که یک سبک زندگی خاص را برایش پدید می‌آورد. زندگی‌ای که نباید متفاوت باشد با فضای زندگی شهدای دفاع مقدس یا شهدای مدافع حرم. بالاخره عمدهٔ آن در بستر دانشگاه و فضای فرهنگی سپری می‌شود، ولی سخاوت‌هایی مبنایی پیدا می‌کنی و راز این «عاقبت به خیر» شدن را دره ذره کشف می‌کنی. هر چه داستان این زندگی را بیشتر می‌خوانی و جلوتر می‌روی، بیشتر غرق می‌شوی در آن و سراسر تحسین می‌کنی و در نهایت به‌گونه‌ای می‌شود که با خانواده‌اش هم‌نوا می‌شوی که «حیف بود او به غیر شهادت، از دنیا برود.»